

سخن

شماره ۸

آذر ۱۳۴۰

دوره دوازدهم

زبان و جامعه

اقتباس لغات بیگانه

همینکه جامعه با چیزها و امور تازه‌ای روبرو شد ناچار باید برای بیان آنها کلماتی ایجاد کند. این کلمات را یا به وسیله ترکیب و اشتقاق از الفاظ معمول زبان خود می‌سازد، یا از زبان ملتهای دیگری که چیزها یا معانی جدید را از آنها اقتباس کرده است عاریت می‌کند.

چون پیشرفت و تکامل تمدن بیشتر نتیجه برخورد و رابطه اقوام با یکدیگر است اقتباس الفاظ از زبانهای دیگر رایجترین طریق پدید آوردن کلمات جدید است. زبان هیچ قوم متمدنی نیست که شامل‌عده فراوانی از لغات بیگانه نباشد.

اما استعداد همه زبانها در قبول لغتهای بیگانه یکسان نیست. بعضی

زبانها مانند ایتالیائی الفاظ بیگانه یا اعجمی را طرد می کنند. زبان فرانسه بیشتر استعداد قبول کلمات خارجی دارد. زبان آلمانی رایج سوس خصوصاً برای قبول کلمات بیگانه، آن هم غالباً به همان صورت اصلی، سهولتی دارد.

لفظ بیگانه غالباً پس از آنکه تغییری در صورت پذیرفت
 پروانه دخول در زبان می یابد. این تغییر در موردی است
 که لفظ خارجی شامل اصواتی باشد که ادای آنها برای
 اهل زبان دشوار است. حرف بیگانه را معمولاً به حرفی که در زبان جاری
 به آن نزدیکتر است بدل می کنند. در هر زبانی می توان دستگاه حرفی
 را که برای ابدال حرفها و اصوات کلمات خارجی وجود دارد با دقت معین
 کرد.

تبدیل حروف
 بیگانه

سیبویه در کتاب معروف صرف و نحو خود فصلی را به این بحث اختصاص داده که عنوان آن چنین است: «باب اطراد الابدال فی الفارسیة». در این باب بیان می کند که تا زبان چون کلمه ای فارسی را بخواهند در زبان خود به کار برند هر يك از حروف این زبان را که در تلفظ عربی وجود ندارد به چه حرفی بدل می کنند پس از او ابن درید نیز در مقدمه «جمهرة اللغة» و جوالیقی در «المعرب» از این معنی گفتگو کرده اند.

سیبویه می نویسد که در لغات پارسی چون معرب شوند حرفی که میان کاف و جیم است (یعنی ك) به جیم بدل می شود و از ابدال آن چاره ای نیست، زیرا که این حرف در زبان تازیان وجود ندارد، و گاهی آن را به قاف بدل می کنند زیرا، که به این نیز نزدیک است؛ حرفی را که میان باء و فاء است (یعنی پ) گاهی به ف و گاهی به ب بدل می سازند. و همچنین درباره بعضی حرفهای دیگر فارسی و چگونگی ابدال آنها توضیحات

سودمندی می دهد .

در فارسی اگر چه، به سبب وحدت خط، صورت مکتوب کلمات مأخوذ از عربی حفظ شده اما در تلفظ حرفهای ص ، ث، به سین؛ ض، ظ ، ذ، به ز ؛ ط، به ت، و واو عربی که تلفظ آن از میان دولب و مانند W انگلیسی است به واو فارسی (فاء اعجمی) بدل شده است .

گاهی هم همه حرفهای مجرد کلمه بیگانه در زبانی که آنرا اقتباس می کند وجود دارد؛ اما چگونگی توالی وتر کیب آن حروف در این زبان نا مانوس است. در این حال حرفی به حرف دیگر تبدیل نمی شود، بلکه محل قرار گرفتن حرفها نسبت به یکدیگر تغییر می کند. این حالت را « قلب » می نامند .

مثال این معنی در تلفظ عوام فارسی زبانان امروز کلمات بیگانه ای است که در آنها دو حرف صامت «ك - س» بی آنکه مصوتی (یعنی حرکتی) میان آنها باشد وجود دارد. مانند: واكس ، تاكس ، لوكس ، و غیره . این ترکیب در فارسی غریب است و یگانه کلمه متداول در فارسی عامه که چنین ترکیبی در آن هست کلمه عكس است . به این سبب عوام تمایل دارند که این دو صامت را در کلمه قلب کنند، یعنی به جای سه کلمه مذکور در فوق، بگویند واسك، تاسك، لوسك، و حتی کلمه عكس را نیز «عسك» تلفظ کنند .

مثال دیگر، که حتی در زبان خواص هم رایج است، در مورد کلمات بیگانه ای است که با دو حرف صامت آغاز می گردد. مانند Standard Strychnine , Sport , Station و نظایر آنها. چون در فارسی دری دو صامت در آغاز کلمه واقع نمی شود، یا ، به عبارت دیگر، ابتدا به ساکن محال است، همه فارسی زبانان همزه مکسوری به آغاز این کلمات می افزایند و آنها را به صورت استاسیون ، اسپورت ، استرکنین، استاندارد، تلفظ می کنند.

طبقه بندی لغاتی که معمولاً از زبانی به زبان دیگر می‌رود، به سبب تنوع و فراوانی شماره آنها، کار دشواری است. با این حال می‌توان به سه گروه اصلی قائل شد و انواع مهم اقتباسات لغوی را زیر این طبقه بندی سه گانه کرد آورد. این سه گروه عبارتند از:

انواع لغات
بیگانه

۱- محصولات طبیعی . ۲- محصولات صنعتی . ۳- تمدن و فرهنگ.
محصولات طبیعی آنچه در اینجا محصول طبیعی خوانده می‌شود اعم است از رستنیها، چه خودرو و چه حاصل کشت و پرورش باشد؛ و معدنیات، یعنی سنگهای گرانبها و فلزها و آنچه از زمین به دست می‌آید. این نکته آشکار است که بسیاری از گیاهها و کلها و درختان نخست در یک ناحیه از کره زمین وجود داشته و از آنجا به نواحی دیگر نقل شده است. در این حال غالباً نام اصلی گیاه یا گل یا درخت یا میوه آن از زبان مردم سرزمین اصلی آنها به زبان مردم کشورهای دیگر داخل شده و با اندک تغییر صورتی رواج یافته است.

از این قبیل است نام بسیاری از گلها که از فارسی به عربی رفته زیرا که در سرزمین عربستان چنین گلهایی وجود نداشته یا پرورش نمی‌یافته است. مانند:

بنفسج، نسرين، خیری، سوسن، مرزنجوش، یاسمین، جلنار، و گیاهها و میوهها، یا نام درختهایی که در آن سرزمین نبوده است.

مانند:

صنوبر، جاوردس، سرو، جوز، شربین، فستق، کرنب، کشتبان، بندق، خردل، شهدانج، بادنجان.

در زبانهای اروپائی نیز این گونه لغات که از فارسی و عربی اقتباس شده بسیار است. از آن جمله کلمه aubergine فرانسوی که از لفظ کاتالان

alberginia اخذ شده، و آن تحریف کلمه «البادنجان» عربی است که خود از فارسی مأخوذ است؛ و شاید در فارسی هم از زبان دیگری آمده باشد. دیگر کلمه «پسته» که از نباتات و میوه‌های خاص ناحیه «سغد و شمال خراسان» بوده است و هنوز در آن ناحیه از نباتات اصلی شمرده می‌شود. این کلمه در یونانی به صورت pistakion و در لاتینی به شکل psittacium به کار رفته و از آنجا به زبان فرانسوی به صورت pistache و در انگلیسی به دو صورت pistacia و pistachio راه یافته است.

از جانب دیگر این لفظ در زبان چینی به شکل pi-se-tan در آمده و در روسی شکل fistashka یافته و در ارمنی fesdux و در عربی فستق شده است. این کلمه در زمانهای جدیدتر از زبانهای اروپائی به ژاپونی سرایت کرده و صورت fusudasiu یا fusudasu پذیرفته است.

«نیل» از محصولات طبیعی هندوستان بوده است که بنا به نوشته مسعودی در مروج الذهب در زمان خسرو انوشیروان به ایران آمده است. نام آن هم هندی است و هنوز در ایران اصطلاح «نیل هندی» متداول است. این کلمه که در سنسکریت nila بوده در فارسی نیل شده؛ و از اینجا به زبان عربی رفته و «نیلج» تلفظ شده است، و در زبانهای پرتغالی و ایتالیائی نیز لفظ عربی «النیل» به صورت anil در آمده است.

وطن اصلی برنج هم سرزمین هندوستان است. این کلمه در سنسکریت به صورت vrihi وجود داشته که در پشتو «وریره» و در فارسی «برنج» شده است. نام این گیاه و دانه آن از فارسی به زبانهای دیگر رفته و در یونانی به دو صورت orudza و bridza در آمده و از آنجا در زبان فرانسوی riz و در انگلیسی rice شده و در عربی «ارز» به ضم همزه و راء تلفظ می‌شود.

«چای» از چین آمده است. نام این گیاه در لهجه شمالی چین tchâ (چا) و در لهجه جنوبی te (ت) بوده است. کشورهایی که چای را

از راه شمال آن کشور برده‌اند نام آن را نیز از لهجه شمالی گرفته‌اند؛ چنانکه در زبان‌های مغولی و ترکی و روسی و پرتغالی و یونانی جدید و فارسی آنرا «چای» می‌خوانند. کشورهای اروپائی که راه بازرگانی ایشان دریا بوده است نام این گیاه را از لهجه چینی جنوبی گرفته و در فرانسه آنرا thé و در انگلیسی tea تلفظ کرده‌اند.

اصل «فلفل» از هند است. این کلمه که در سنسکریت piṣṣali بوده در فارسی پلپل شده و از آنجا به عربی رفته و به صورت فلفل (با کسره هر دو فاء یا ضمه هر دو) در آمده و در انگلیسی به شکل pepper و در فرانسوی به صورت poivre متداول شده است.

نام بسیاری دیگر از ادویه خوراکی نیز از هندی به زبان‌های دیگر رسیده است. از آن جمله کلمات هلیله، از اصل سنسکریت haritaki و بلیله از vibhitaki و آمله از amalaka و زنجبیل از Shrngavera و بنگ از bhanga آمده است.

خربزه شاید از ایران به کشورهای دیگر رفته باشد. نام این میوه در زبانهای ایرانی میانه به دو صورت «هر بوجینا» و «خر بوزک» وجود دارد. از این اصل در زبان مغولی لفظ tarbus و در سنسکریت جدید tarambuja و در هندی tarbuza و xarbuza و در قبتی شرقی tarbuz و در ترکی قاریبوز و در روسی arbuz و در بلغاری karpuz و در لهستانی garbuz و در یونانی xarpoutsa متداول شده است. گویا این میوه در زمان ساسانیان از ایران به کشور روم شرقی، و از آنجا به یونان و روسیه و کشور های بالکان رفته باشد.

هندوانه، چنانکه از لفظ آن برمی‌آید، از هند آمده است. در فارسی نخست آنرا «خر بزه هندی» می‌خواندند و در عربی «بطیخ الهندی» نام

داشت. کلمه اول این ترکیب است که در زبان اسپانیائی *pasteca* و در فرانسوی *pastèque* شده است.

کلمه «اسفناج» هم، اصل آن هرچه باشد، از فارسی به عربی رفته و به دو صورت اسفناج و اسفناخ متداول شده است. این کلمه در عربی مغربی که در اسپانیا متداول بوده است به صورت *isbinâkh* درآمده و از آنجا در اسپانیائی *speinaca* و در انگلیسی *spinach* و در فرانسوی *épinard* شده است. نارنج فارسی از صورت عربی «النارنج» به زبان‌های اروپائی رفته و شکل *Orange* یافته است. کلمه «ورد» در عربی و «*rose*» در زبان‌های اروپا نیز اصل فارسی دارد؛ و با کلمه «گل» هم ریشه است.

در فارسی امروز نیز نام بسیاری از درختان و گلها و گیاهها که از اروپا آمده است از زبانهای آن سرزمین مأخوذ است. از آن جمله برای مثال: اوکالیتوس، فلوکس، بگونیا، ماکنولیا، کلیسین، کلابول، سیکلامه، آزالیا و بسیاری دیگر.

سنگهای گرانبها و مواد طبیعی معطر را نیز باید از مقوله محصولات طبیعی محسوب داشت. از این قبیل است صندل، که به دو صورت چندن و چندل در فارسی به کار رفته و از اصل سنسکریت *tchandana* آمده است. دیگر کافور که اصل سنسکریت آن *karpûra* بوده است؛ و از فارسی به عربی و از آنجا به زبان‌های اروپائی رفته و در انگلیسی *camphor* و در فرانسوی *camphre* شده است. دیگر مشک که اصل آن در سنسکریت *muchka* بوده است، و از فارسی به عربی رفته و به صورت «مسک» درآمده و از آنجا به لاتینی رفته و *muscus* شده؛ و در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی صورت های *musc* و *musk* یافته است.

کلمه « عنبر » هم از عربی به اروپا رفته و در زبان اسپانیایی ambar و در فرانسوی ambre و در انگلیسی amber شده است .

اما از سنکهای قیمتی برای مثال می توان کلمه یاقوت را ذکر کرد که از فارسی به عربی رفته است ؛ و شاید که فارسی هم این کلمه را از لفظ یونانی yacinthos گرفته باشد؛ زیرا که صورت اصیل ایرانی آن «یا کند» است .

دیگر « لعل » که گویا از اصل فارسی « لال » به معنی سرخ آمده و در عربی اخذ شده و رواج گرفته است .

کلمات فیروزج و بجداد و بلور (به تشدید لام) نیز در عربی از الفاظ فارسی فیروزه و بیجاده و بلور (بی تشدید) مأخوذ است ؛ و کلمه «الماس» که در فارسی از لفظ یونانی adhamas آمده است .

در فارسی امروز کلمه « برلیان » از لفظ انگلیسی brilliant که به معنی درخشان و صفت الماس است اقتباس شده ؛ اگر چه خود این کلمه در زبانهای اروپائی شاید از بلور آمده باشد .

در شماره آینده از انواع دیگر اقتباسات لغوی که شامل محصولات صنعتی و الفاظ و اصطلاحات مربوط به فرهنگ و تمدن است گفتگو خواهیم کرد .